

تاریخ 01/05/2009

سید هاشم سدید

الهی تو دانی حق و باطل چیست!

امروز، بعد از نماز صبح کلام الله مجید را بر داشتیم تا یکی دو رکوع از یکی از سوره های آن را بر طبق برنامه هفتگی تلاوت کنیم. طبق معمول و بدون قصد قبلی یکی از صفحات آن را باز نمودم. صفحه را که باز نمودم حاوی آیاتی بود که مربوط می شد به سوره 41. از آیه مبارکه 17 شروع نمودم، ولی همین یک آیه کافی بود که مرا در بحر از تفکرات بی پایان و گاهی هم پرسش های گناه آلود و در خور انسان های فلسفه باف، انسان هائیکه همواره سخنان بی ربط میگویند و اظهار نظر های عاری از دلیل و منطق میکنند، فرو ببرد.

در این آیه خداوند متعال می فرماید: و اما ثمودیان را راه نمودیم و نادانی را بر ارشاد ترجیح دادند پس به آنچه مرتکب می شدند صاعقه عذاب خفت آور آنان را فرو گرفت. ثمود قومی بود که به سبب انکار حضرت صالح و در واقع به سبب انکار خدای که آن حضرت را برای هدایت قومش فرستاده بود، با وجود معجزه آشکار - بیرون شدن شتر ماده با بچه از سنگ - دچار عذاب خداوندی شد.

فرجام فاسقان قوم لوط نیز به سبب کفر و نافرمانی آنها از اوامر الهی، آن گاه که حضرت لوط از هدایت قومش ناامید میشود و از خدای متعال برای آن ها عذاب دردناک می طلبد، بهتر از فرجام قوم ثمود نبود. نتیجه نافرمانی قوم لوط عذابی بود بس دردناک و مهلک. از سوره های متعدد قرآن می توان به روشنی فهمید که حضرت نوح علیه السلام در امر دعوت قوم خویش به راه راست منتهای تلاش های لازم را میکرد، ولی حاصل کار ها و کوشش هایش غیر از مایوسی چیزی دیگری نبود. حضرت شب و روزش را در دعوت قوم خود به ایمان به خدای متعال صرف می کرد، ولی هر چه کوشش وی بیشتر می شد، کفر قوم سرکش و لجوجش بالا می گرفت و دشمنی و عنادشان با حضرت نوح شدید تر می شد تا آن که نوح علیه السلام از بارگاه الهی استدعای کمک و نصرت نمود و خدای یکتا و توانا عذاب الیمی را بر آن ها نازل کرد و همه آن ها را هلاک نمود.

عادیان که سخنان پیامبر شان را که چهل هشت سال در میان آن ها تبلیغ دین کرد و آنها را به راه خدا دعوت نمود بیهوده و باطل خواندند و او را با منتهای غرور و ستم پیشگی از خود راندند و همه آیات الهی را انکار کردند، با ذلت، به کیفر کفران نعمات بی شماری که خدای متعال به آن ها ارزانی داشته بود، دچار شدند. مال های شان آتش گرفت و خود آن ها را، همراه با تمام مواشی شان، باد های متواتر یگ هفتگی هلاک کرد. به همین گونه عذابی که خداوند متعال بالای فرعون و اصحاب فیل و اصحاب رس و ... نازل کرد نمایان گر آن است که قهر خداوندی همواره بالای کسانی نازل می شده که از

فرمان خداوندی سرکشی نموده کفر، ظلم، ستم و روشهای غیر الهی و غیر اخلاقی پیشه میکردند. قهر خدا بر آنانی نازل میشد که راه گمراهی می رفتند و بساط عیش و عشرت می گسترده و حلال را از حرام تمیز نمی نمودند و همواره با لکاته ها محشور و معاشر بودند و مال یتیم و فقیر و بیوه میخوردند و اسباب فتنه و فساد بودند و فریاد فریادخواهی نمی شنیدند و دست مستمندی نمی گرفتند و درد درمندی نمی فهمیدند و بدحال بدحالی نمی دیدند و ...

در ازمنه های گذشته، همان طوری که آمد و خواندید، خدای متعال روش بر این منوال نهاده بود. سنت همین بود که بدکاره ها و گمراهان و منکران عذاب ببینند و پاکان و عابدان و مؤحدین مشمول پاداش و عنایت شوند. عدالت هم همین بود که فقط آنانرا که از فواحش و منکرات اجتناب نمی کردند و از راستی و بندگی دوری میجستند به عقوبت و عزوبت سخت دچار سازد.

تا اینجا هیچ سوالی و یا هیچ تفکر گناه آلودی به ذهنم رخنه نکرد، اما همین که به یاد درد ها و بیچارگی ها و نیازمندی ها و مظلومیت مردم مسلمان افغانستان از یک سو و بیداد و استکبار و غفلت و غرور و عناد و فساد باخدایان بی خدا از سوی دیگر افتادم و عذابی که بر راستکاران خداپرست به جای گمراهان دین فروش نازل شده، به این اندیشه شدم که یا قوانین الهی تغییر خورده و یا من در قسمت ظالم و مظلوم اشتباه نموده ام و به نا حق به جای آن که آن بیوه زن و آن یتیم و آن معلول و معیوب را که مشمول عذاب شده اند به باد ملامت بگیرم، آقایان دوستم و سیاف و ربانی و عبدالله و فهیم و انوری و اکبری و خلیلی و قانونی و محسنی و امثالهم را که به پاداش کارهای نیک شان که برای من و امثال من قابل رؤیت نیست، مورد عنایت خداوندی قرار گرفته اند، به باد انتقاد میگیرم!

محقق و مسلم است که در قوانین الهی تغییری بوجود نمیآید. هر کسر و کمبودی که است در درک و بینش من است؛ منی که به اساس همین درک و بینش غلط نصف عمر را به این پاکان تهمت بستم!

الهی تو دانی حق و باطل چیست و خوب و بد کیست! و از من مگیر که عقلی که تو مرا عنایت کردی در تنگنای نارسایی ها گرفتار آمده است. راه بنما که از گمراهی هراسانم و از کرده ها پشیمانم و از تهمت ناحق گریزان! و ...